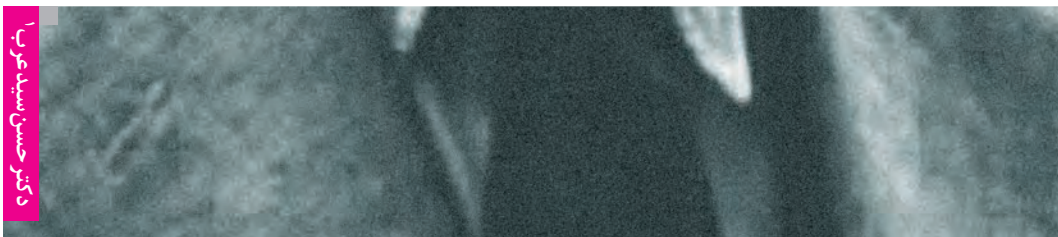


هانری کربن و درخشش‌های فلسفه و عرفان اسلامی



دکتر حسین سیدعربی

اشاره

نمی توان بادغدغهی مسائل و مصائب دوران معاصر به عرفان اسلامی پرداخت و نامی از هانری کربن نبرد. کسی که خود می گوید: «من یک پژوهشگر، یک زائر، یک مسافر، یک بازدیدکنندهی مفتون، مفتون عرفان شیعی، عرفای بزرگ شیعه، من زیبایی این بارگاه جلال را نشان می دهم.» (یادی از هانری کربن، ص ۱۴۸) هانری کربن غربت غرب معنوی را چشیده و به زیارت شرف معنوی آمده بود. پس قهرامی تواند برای ما و همه ی آنهایی که به نوعی گرفتار این غربت هستند، ره آموز باشد. البته نه به این معنی که هر آن چه گفته را بشویم و بپذیریم، بلکه باید در آثار او تأمل کرد و این سؤال را از خود پرسید که هانری کربن که درد غرب را درک کرده بود، از فلسفه و عرفان اسلامی چه می خواست؟

متنی ذیل روایتی است کوتاه از شیفتگی این زائر شرق در برابر فلسفه و عرفان اسلامی.

هانری کربن وقتی به ساحت معنوی اسلام که نزد او اشمال بر حکمت عرفان دارد، التفات می کند در واقع به آن پناه برده است. وقتی او را «زائری از غرب» معرفی می کنند، در واقع هنوز لایه هایی از رویکرد فرهنگ غرب در او هست، در حالی که کربن پس از آشنایی با عرفان و حکمت الهی اسلام، برای همیشه از فرهنگ غرب گسست.

نخستین بارقه های آشنایی او برای استعاذه به معنویت اسلام، اندیشه های اشراقی حکیم شهاب الدین سهروردی بود. آموزه های هیدگر به طور غیرمستقیم، وی را برای درک بسیار روشن از پدیدار حکمت اشراق مستعد کرد. نور و تفصیل آن در قالب هستی شناسی فلسفی در اندیشه ی سهروردی، موجب شد کربن برای ادراک حضوری آن، به سابقه ی تاریخی ادیان مرده ریگ ایران باستان و نیز رتبه ی معنوی آن در طول و عرض تاریخ فلسفه ی اسلامی بپردازد. او از این مرحله فراتر رفت و به تصحیح نوشته های سهروردی پرداخت و این کار موجب شد که تمام آموزه های خود در فرهنگ و فلسفه ی غرب را در بستر آزمون که تمام زندگی علمی و معنوی وی را به استحاله برد، قرار دهد.

نزد کربن، اشراق و عرفان سهروردی برآمده از حضور و معرفت است. او در طول زندگی پر حاصل خود به دنبال تفسیر معنوی کلمه ی «حضور» بود. پیش تر آن را به عنوان اصطلاحی فلسفی که وی را به قلمرو فلسفه های آگریستانس متصل می کرد، آموخته بود، اما در شرق معنوی که وی آن را جهان کشف نشده ی خود می دانست، کلمه ی حضور را به عنوان معرفتی که در عرصه ی علم و عمل، وی را به طریق تفکر معنوی سوق می دهد، یافت. کربن نمی توانست بدون ادراک این معنا، آموخته های خود را از استادان بزرگ مابعدالطبیعه در غرب در حوزه ی عرفان عملی به کار بندد. معهدا او حضور را از بزرگ حکمت اشراق می دانست و به درستی مدعی بود که بزرگ ترین سهم ملاصدرا از حکمت اشراق، همین معنا بوده و به خوبی آن را در حکمت متعالیه به کار بسته است.

کربن بدون توجه مستقیم به نوشته های ابن عربی، از

تفسیرهای شیعی اندیشه ی او با عرفان نظری آشنا شد. قرائت او از ابن عربی، کاملاً شیعی است و نقش سید حیدر آملی در این میان بسیار مهم است. از این رو بود که وی توانست در لایه ای کاملاً شهودی، میراث معنوی اسلام را معاینه کند. نزد وی ابن عربی، کمال عقلی میراث صوفیه از قرون نخستین اسلامی تا قرن پنجم محسوب می شود. کربن به خوبی می دانست که حلقه ی ارتباط عرفان ابن عربی و حکمت اشراق، پیش تر در معرفت شناسی حکمت مشاء ابن سینا فراهم شده بود. این که امروزه ابن سینا را حکیم کاملاً اشراقی می دانند، به مدد رواج اندیشه های کربن است. به هر حال او در عرفان ابن عربی، معنایی از هستی یافته بود که تلقی وی را از فلسفه تغییر داد. او به درستی گمان می کرد ابن عربی موجب شده تا میراث عقلی و معارف صوفیه در نظام هستی شناسانه ی عرفان وی جای گیرد. ابن عربی، عرفان را فلسفی کرد، به همان سان که سهروردی، فلسفه را عرفانی کرد. جمع این دو در طریق تفکر کربن به خوبی مشهود است. وی با این طرز تلقی توانست حکمت متعالیه ی ملاصدرا را تفسیر کند.

اگر چه امروزه کربن از زمره مفسران سنتی اندیشه های ملاصدرا قرار نمی گیرد، اما سخنان او درباره ی ملاصدرا به منزله ی نخستین تفسیر مبتنی بر تأویل حکمت متعالیه محسوب می شود. او به خوبی دریافته بود که ملاصدرا کمال اندیشه ی عرفانی و فلسفی در تاریخ عرفان و فلسفه ی اسلامی است. هیچ کس برای درک مبنای معنوی این دو نوع تفکر و نیز جمع آن، بی نیاز از رجوع به نوشته ها و سخنان ملاصدرا نیست. کربن در این طریق توانست آموخته های خود را از محضر ابن عربی و سهروردی، مبرهن کند. اگر چه در همان نظام های معرفتی چنین کاری صورت گرفته بود، اما انسجام و رویکرد ملاصدرا توانست همه ی آن اندیشه ها را به توحید سوق داده و متحد با هم کند و این اصل جذایت حکمت متعالیه ی ملاصدرا برای کربن است.

قرار کربن در بستر حکمت متعالیه صورت گرفت. وی ملاصدرا را مأمن پناه خود در شرق معنوی یافت و از فرط حیرانی از نوع اندیشه ی او، صرفاً به سلوک معنوی و طریق تزکیه در مواجهه با اندیشه ی او پرداخت. کربن به طور مشخص به ملاصدرا نپرداخت، اما در میان نوشته های او بیش از همه به کتاب مشاعر او توجه کرد. ملاصدرا در این کتاب سخنانی درباره ی وجود مطرح کرده است که کربن را به طریق تفکر استادان وی در غرب پیوند می دهد. او از این وحدت اندیشه به شگفت آمده تا آن جا که در پاره ای از سخنان خود در حق ملاصدرا مبالغه کرده است.

به هر حال کربن در پناه معنویت اسلام در شرق و در مهد میراث و قرائت ایرانی از آن آرام گرفت. اطمینان و سکینه ی حاصل از این استعاذه ی او هنوز در میان سلوک عملی و نظری دوست داران او هویدا است. او نخستین رهرو این طریق نبود، اما آن چه موجب اهمیت وی در این رتبه شد، اتخاذ زبانی است که به بکارگیری آن توانست وی را در توصیف این معنویت کمک کند. اهمیت این زبان که تفصیل آن در این مختصر نمی گنجد، کربن را برای همیشه به آینده فرستاد. ■

بی نوشت:

۱ عضو هیئت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی

دو نگاه

کربن به درستی گمان می کرد ابن عربی موجب شده تا میراث عقلی و معارف صوفیه در نظام هستی شناسانه ی عرفان وی جای گیرد. ابن عربی، عرفان را فلسفی کرد، به همان سان که سهروردی، فلسفه را عرفانی کرد. جمع این دو در طریق تفکر کربن به خوبی مشهود است. وی با این طرز تلقی توانست حکمت متعالیه ی ملاصدرا را تفسیر کند.